

دلیل بزرگداشت اربعین و پرسش هایی درباره این روز

<?xml encoding="UTF-8">

اعتبار اربعین امام حسین (علیه السلام) از قدیم الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین (علیه السلام) شناخته شده بوده است. کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه در باره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، ذیل ماه «صفر» می نویسد: نخستین روز این ماه (از سال 121)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است.

روز سوم این ماه از سال 64 روزی است که مسلم بن عقبه پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود در حالی که به نمایندگی از یزید با عبدالله بن زبیر در نبرد بود. روز 20 صفر - یعنی اربعین - زمانی است که حرم امام حسین (علیه السلام) یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد.

اعمال روز اربعین امام حسین (علیه السلام):

در این روز زیارت امام حسین (علیه السلام) مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری (علیه السلام) روایت شده که فرمود: علامات مؤمن پنج تاست: خواندن 51 رکعت نماز در شبانه روز - نمازهای واجب و نافله و نماز و شب - به دست کردن انگشتری در دست راست، برآمدن پیشانی از سجده، و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز.

شیخ طوسی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است: السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفي الله و ابن صفیه... این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته و معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم درباره اربعین آورده است. طبعا بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می خوانده اند و اگر می توانسته اند مانند جابر بر مزار امام حسین (علیه السلام) گرد آمده و آن امام را زیارت می کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و شاهدیم که میلیونها شیعه عراقی و غیر عراقی در این روز بر مزار امام حسین (علیه السلام) جمع می شوند. در اینجا و در ارتباط با اربعین چند نکته را باید توضیح داد.

1. عدد چهل

نخستین مسأله ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم: اصولا باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد نقش خاصی به لحاظ عدد بودن، در القای معنا و

منظوري خاص ندارند؛ به این صورت که کسی نمی تواند به صرف این که در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری، از آن روست که برخی از فرقه های مذهبی، بویژه آنها که تمایلات «باطنی گری» داشته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می کرده اند، و نیز برخی از شبه فیلسوفان متأثر از اندیشه های انحرافی و باطنی و اسماعیلی، مروج چنین اندیشه ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هستند.

در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقلهای دینی آمده، می تواند بر اساس يك محاسبه الهی باشد، اما این که این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون يك مستند دینی می توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، قابل قبول نیست. به عنوان نمونه، در دهها مورد در کتابهای دعا، عدد صد بکار رفته که فلان ذکر را صد مرتبه بگویید، اما این دلیل بر تقدس عدد صد به عنوان صد نمی شود. همینطور سایر عددها. البته ناخواسته برای مردم عادی، برخی از این اعداد طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته و گاه سوء استفاده هایی هم از آنها می شود. تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می شود گفت آن است که آن اعداد معین نشانه کثرت است. به عنوان مثال، درباره هفت چنین اظهار نظری شده است.

بیش از این هر چه گفته شود، نمی توان به عنوان يك استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب کشف الغمه فی معرفة الاثمة در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و بروج دوازده گانه برای اثبات امامت ائمه اطهار (علیه السلام) استناد کرده اند، اظهار می دارد، این مسأله نمی تواند چیزی را ثابت کند؛ چرا که اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی ها، می توانند دهها شاهد - مثل هفت آسمان - ارائه دهند که عدد هفت مقدس است، کما این که این کار را کرده اند.

عدد «اربعین» در متون دینی

یکی از تعبیرهای رایج عددی، تعبیر اربعین است که در بسیاری از موارد به کار رفته است. يك نمونه آن که سنّ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در زمان مبعوث شدن، چهل بوده است. گفته شده که عدد چهل در سن انسانها، نشانه بلوغ و رشد فکری است. گفتنی است که برخی از انبیاء در سنین کودکی به نبوت رسیده اند. از ابن عباس (گویا به نقل از پیامبر (صلی الله علیه وآله)) نقل شده که اگر کسی چهل ساله شد و خیرش بر شرش غلبه نکرد، آماده رفتن به جهنم باشد. در نقلی آمده است که، مردمان طالب دنیاوند تا چهل سالشان شود. پس از آن در پی آخرت خواهند رفت. (مجموعه ورام، ص 35)

در قرآن آمده است «مِیقَات» موسی با پروردگارش در طی چهل روز حاصل شده است. در نقل است که، حضرت آدم چهل شبانه روز بر روی کوه صفا در حال سجده بود. (مستدرک وسائل ج 9، ص 329) در باره بنی اسرائیل هم آمده که برای استجابت دعای خود چهل شبانه روز ناله و ضجه می کردند. (مستدرک ج 5، ص 239) در نقلی آمده است که اگر کسی چهل روز خالص برای خدا باشد، خداوند او را در دنیا زاهد کرده و راه و چاه زندگی را به او می آموزد و حکمت را در قلب و زبانش جاری می کند. بدین مضمون روایات فراوانی وجود دارد. چله نشینی صوفیان هم درست یا غلط، از همین بابت بوده است. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در این باره که برگرفتن چهل نشینی از حدیث مزبور نادرست است، به تفصیل سخن گفته است.

اعتبار حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان دیگر آمده، سبب تألیف صدها اثر با عنوان اربعین در انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. در این نقلها آمده است که اگر کسی از اَمّت من، چهل حدیث حفظ کند که

در امر دینش از آنها بهره برد، خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم محشور خواهد کرد. در نقل دیگری آمده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: اگر چهل مرد با من بیعت می‌کردند، در برابر دشمنانم می‌ایستادم. (الاحتجاج، ص 84)

مرحوم کفعمی نوشته است: زمین از یک قطب، چهار نفر از اوتاد و چهل نفر از ابدال و هفتاد نفر نجیب، هیچگاه خالی نمی‌شود. (بحار ج 53، ص 200) درباره نطفه هم تصور براین بوده که بعد از چهل روز علقه می‌شود. همین عدد در تحولات بعدی علقه به مَصْغَه تا تولد درنقلهای کهن بکار رفته است، گویی که عدد چهل مبدأ یک تحول دانسته شده است.

در روایت است که کسی که شرابخواری کند، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود. و نیز در روایت است که کسی که چهل روز گوشت نخورد، خلقش تند می‌شود. نیز در روایت است که کسی که چهل روز طعام حلال بخورد، خداوند قبلش را نورانی می‌کند. نیز رسول خدا(ص) فرمود: کسی که لقمه حرامی بخورد، تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود. (مستدرک وسائل، ج 5، ص 217)

اینها نمونه‌ای از نقلهایی بود که عدد اربعین در آنها به کار رفته است.

2. اربعین امام حسین (علیه السلام)

باید دید در کهن‌ترین متون مذهبی ما، از «اربعین» چگونه یاد شده است. به عبارت دیگر دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟ چنان که در آغاز گذشت، مهمترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری (علیه السلام) است. حضرت در روایتی که در منابع مختلف از ایشان نقل شده فرموده‌اند: نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: 1 - خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (17 رکعت نماز واجب + 11 نماز شب + 23 نوافل) 2 - زیارت اربعین 3 - انگشتی در دست راست 4 - وجود آثار سجده بر پیشانی 5 - بلند خواندن بسم الله در نماز.

این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین (علیه السلام) و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است.

اما این که منشأ اربعین چیست، باید گفت، در منابع به این روز به دو اعتبار نگریسته شده است. نخست روزی که اسرای کربلا از شام به مدینه مراجعت کردند.

دوم روزی که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) از مدینه به کربلا وارد شد تا قبر حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را زیارت کند. شیخ مفید (م 413) در «مسار الشیعه» که در ایام موالد و وفیات ائمه اطهار علیهم السلام است، اشاره به روز اربعین کرده و نوشته است: این روزی است که حرم امام حسین (علیه السلام)، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند. نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد.

کهن‌ترین کتاب دعایی مفصل موجود، کتاب «مصباح المتهجد» شیخ طوسی از شاگردان شیخ مفید است که ایشان هم همین مطلب را آورده است. شیخ طوسی پس از یاد از این که روز نخست ماه صفر روز شهادت زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه توسط سپاه شام در سال هجری است، می‌نویسد: بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که حرم سید ما اباعبدالله الحسین از شام به مدینه مراجعت کرد و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از مدینه وارد کربلا شد تا قبر حضرت را زیارت کند. او نخستین کس از مردمان بود که امام حسین (علیه السلام) را

زیارت کرد. در چنین روزی زیارت آن حضرت مستحب است و آن زیارت اربعین است. (مصباح المتهجد، ص 787) در همانجا آمده است که وقت خواندن زیارت اربعین، هنگامی است که روز بالا آمده است. در کتاب «نزهة الزاهد» هم که در قرن ششم هجری تألیف شده، آمده: در بیستم این ماه بود که حرم محترم حسین از شام به مدینه آمدند. (نزهة الزاهد، ص 241) همین طور در ترجمه فارسی فتوح ابن اعثم (الفتوح ابن اعثم، تصحیح مجد طباطبائی، ص) و کتاب مصباح کفعمی که از متون دعایی بسیار مهم قرن نهم هجری است این مطلب آمده است. برخی استظهار کرده‌اند که عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی، بر آن است که روز اربعین، روزی است که اسرا از شام به مقصد مدینه خارج شدند نه آن که در آن روز به مدینه رسیدند. (لؤلؤ و مرجان، ص 154) به هر روی، زیارت اربعین از زیارت‌های مورد وثوق امام حسین (علیه السلام) است که از لحاظ معنا و مفهوم قابل توجه است.

3. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا

اشاره کردیم که شیخ طوسی، بیستم صفر یا اربعین را، زمان بازگشت اسرای کربلا از شام به مدینه دانسته است. باید افزود که نقلی دیگر، اربعین را بازگشت اسرا از شام را به «کربلا» تعیین کرده است. تا اینجا، از لحاظ منابع کهن، باید گفت اعتبار سخن نخست بیش از سخن دوم است. با این حال، علامه مجلسی پس از نقل هر دو این‌ها، اظهار می‌دارد: احتمال صحت هر دوی اینها (به لحاظ زمانی) بعید می‌نماید. (بحار ج 101، ص 334 - 335) ایشان این تردید را در کتاب دعایی خود «زاد المعاد» هم عنوان کرده است. با این حال، درمتون بالنسبه قدیمی، مانند «لهوف» و «مثیرالاحزان» آمده است که اربعین، مربوط به زمان بازگشت اسرا، از شام به کربلاست. اسیران، از راهنمایان خواستند تا آنها را از کربلا عبور دهند. باید توجه داشت که این دو کتاب، در عین حال که مطالب مفیدی دارند، از جهاتی، اخبار ضعیف و داستانی هم دارند که برای شناخت آنها باید با متون کهن‌تر مقایسه شده و اخبار آنها ارزیابی شود. این نکته را هم باید افزود که منابعی که پس از لهوف، به نقل از آن کتاب این خبر را نقل کرده‌اند، نباید به عنوان يك منبع مستند و مستقل، یاد شوند. کتابهایی مانند «حبیب السیر» که به نقل از آن منابع خبر بازگشت اسرا را به کربلا آورده‌اند، (نفس المهموم ترجمه شعرانی، ص 269) نمی‌توانند مورد استناد قرار گیرند. در اینجا مناسب است دو نقل را در باره تاریخ ورود اسرا به دمشق یاد کنیم. نخست نقل ابوریحان بیرونی است که نوشته است:

در نخستین روز ماه صفر، أدخل رأس الحسين عليه السلام مدينة دمشق، فوضعه يزيد لعنه الله بين يديه و نقر ثناياه بقضيب كان في يده و هو يقول:

لست من خندق ان لم أنتقم

من بني أحمد، ما كان فَعَلَ

لَيْتَ أَشْيَاخِي ببدِرٍ شهدوا

جَزَع الخرج من وقع الاسل

فأهلّوا و استهلّوا فرحا

ثم قالوا: يا يزيد لاتشل

قد قتلنا القرن من أشياخهم

و عدلناه ببدر، فاعتدل (الاثر الباقیه، ص 422)

وي روز اول ماه صفر را روزي مي داند که سر امام حسين (عليه السلام) عليه السلام را وارد دمشق کرده و يزيدي هم در حالي که اشعار ابن زبيري را مي خواند و بيتي هم بر آن افزوده بود، با چوبي که در دست داشت بر لبان امام حسين (عليه السلام) مي زد.

دوم سخن عماد الدين طبري (م حوالي 700) در «کامل بهائي» است که رسيدن اسرا به دمشق را در 16 ربيع الاول دانسته - يعني 66 روز پس از عاشورا - ميداند که طبيعي تر مي نمايد.

4. ميرزا حسين نوري و اربعين

علامه ميرزا حسين نوري از علماي برجسته شيعه، و صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» در کتاب «لؤلؤ و مرجان» در آداب اهل منبر» به نقد و ارزيابي برخي از روضه ها و نقلهاي پرداخته که به مرور در جامعه شيعه رواج يافته و به نظر وي از اساس، نادرست بوده است. ظاهرا وي در دوره اخير نخستين کسي است که به نقد اين روايت پرداخته و دلايل متعددي در نادرستي آن اقامه کرده است.

ايشان اين عبارت سيد بن طاوس در لهوف را نقل کرده است که اسرا در بازگشت از شام، از راهنماي خود خواستند تا آنها را به کربلا ببرد؛ و سپس به نقد آن پرداخته است. (لؤلؤ و مرجان، ص 152)

داستان از اين قرار است که سيد بن طاوس در «لهوف» خبر بازگشت اسراء را به کربلا در اربعين نقل کرده است. در آنجا منبع اين خبر نقل نشده و گفته مي شود که وي در اين کتاب مشهورات ميان شيعه را که در مجالس سوگواري بوده، در آن مطرح کرده است.

اما همين سيد بن طاوس در «اقبال الاعمال» با اشاره به اين که شيخ طوسي در مصباح مي گويد اسرا روز اربعين از شام به سوي مدينه حرکت کردند و خبر نقل شده در غير آن که بازگشت آنان را در اربعين به کربلا دانسته اند، در هر دو مورد ترديد مي کند. ترديد او از اين ناحيه است که ابن زياد مدتي اسراء را در کوفه نگه داشت. با توجه به اين مطلب و زماني که در اين نگه داشته صرف شده و زماني که در مسير رفت به شام و اقامت يك ماهه در آنجا و بازگشت مورد نياز است، بعيد است که آنان در اربعين به مدينه يا کربلا رسيده باشند. ابن طاوس مي گويد: اين که اجازه بازگشت به کربلا به آنها داده باشد، ممکن است، اما نمي توانسته در اربعين باشد. در خبر مربوط به بازگشت آنان به کربلا گفته شده است که همزمان با ورود جابر به کربلا بوده و با او برخورد کرده اند. ابن طاوس در اين که جابر هم روز اربعين به کربلا رسيده باشد، ترديد مي کند. (اقبال الاعمال، ج 3، ص 101).

اين ممکن است که ابن طاوس لهوف را در جواني و اقبال را در دوران بلوغ فکري تأليف کرده باشد. در عين حال ممکن است دليل آن اين باشد که آن کتاب را براي محافل روضه خواني و اين اثر را به عنوان يک اثر علمي نوشته باشد. دليلي ندارد که ما ترديد هاي او را در آمدن جابر به کربلا در روز اربعين بپذيريم. به نظر مي رسد منطقي ترين چيزي که براي اعتبار اربعين در دست است همين زيارت جابر در نخستين اربعين به عنوان اولين زيار است.

اما درباره اعتبار اربعين به بازگشت اسرا به کربلا توجه به اين نکته هم اهميت دارد که شيخ مفيد در کتاب مهم خود در باب زندگي امامان و در بخش خاص به امام حسين (عليه السلام) از کتاب «ارشاد» در خبر بازگشت اسرا، اصلا اشاره اي به اين که اسرا به عراق بازگشتند ندارد. همين طور ابومخنف راوي مهم شيعه هم اشاره اي در مقتل الحسين خود به اين مطلب ندارد. در منابع کهن تاريخ کربلا هم مانند انساب الاشراف، اخبار الطوال، و طبقات الکبري اثري از اين خبر ديده نمي شود.

روشن است که حذف عمدي آن معنا ندارد؛ زیرا برای چنین حذف و تحریفی، دلیلی وجود ندارد. خبر زیارت جابر، در کتاب بشارة المصطفی آمده، اما به ملاقات وی با اسرا اشاره نشده است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی هم، به تبع استاد خود نوری، داستان آمدن اسرای کربلا را در اربعین از شام به کربلا نادرست دانسته است. (منتهی الامال، ج 1، صص 817 - 818) در دهه‌های اخیر مرحوم محمد ابراهیم آیتی هم در کتاب بررسی تاریخ عاشورا بازگشت اسرا را به کربلا انکار کرده است. (بررسی تاریخ عاشورا، صص 148 - 149) همین طور آقای مطهری که متأثر از مرحوم آیتی است. اما این جماعت یک مخالف جدی دارند که شهید قاضی طباطبائی است.

5. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمه الله علیه، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء» درباره اربعین نوشت که اخیراً هم به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر آن بود تا ثابت کند، آمدن اسرای از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که ضمن نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی در باره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. اما به نظر می‌رسد در اثبات نکته مورد نظر با همه زحماتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است.

ایشان در باره این اشکال که امکان ندارد اسرا ظرف چهل روز از کربلا به کوفه، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرتها و مسیرها و زمانهایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده‌اند. در این نمونه‌ها آمده است که مسیر کوفه تا شام و به عکس از یک هفته تا ده دوازده روز طی می‌شده و بنابر این، ممکن است که در یک چهل روز، چنین مسیری رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین (علیه السلام) روز اول صفر وارد دمشق شده، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسرا می‌توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت: بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان، در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتابهای معتبر تاریخ آمده است یا نه. تا آنجا که می‌دانیم، نقل این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی تجاوز نمی‌کند. به علاوه، علمای بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: روز اربعین روزی است که حرم امام حسین (علیه السلام) وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شده است.

آنچه می‌ماند این است که نخستین زیارت امام حسین (علیه السلام) در نخستین اربعین، توسط جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس ائمه اطهار علیهم السلام که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین (علیه السلام) بهره می‌گرفتند، آن روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده، به عنوان روزی که زیارت امام حسین (علیه السلام) در آن مستحب است، اعلام فرمودند.

متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق علیه السلام انشاء شده و با داشتن آن مضامین عالی، شیعیان را از زیارت آن حضرت در این روز برخوردار می‌کند. اهمیت خواندن زیارت اربعین تاجایی است که از علائم شیعه دانسته شده است، درست آن گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز در روایات بیشمار، از علائم شیعه بودن عنوان شده است.

زیارت اربعین در «مصباح المتهدد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی به نقل از صفوان بن مهران جمال آمده است. وی گفت که مولایم صادق (علیه السلام) فرمود: زیارت اربعین که باید وقت برآمدن روز خوانده شود چنین است..... (مصباح المتهدد، ص 788، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 113، اقبال الاعمال، ج 3، ص 101، مزار مشهدی، ص 514 (تحقیق قیومی)، مزار شهید اول (تحقیق مدرسه الامام المهدی، قم 1410)، ص 185 - 186). این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارات دیگر است، اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعبیر جالب در زمینه هدف امام حسین از این قیام است، دارای اهمیت ویژه می باشد. در بخشی از این زیارت در باره هدف امام حسین (علیه السلام) از این نهضت آمده است: "... و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة... و قد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظّه بالارذل الادنی".

خدایا، امام حسین (علیه السلام) همه چیزش را برای نجات بندگان از نابخردی و سرگشتگی و ضلالت در راه تو داده در حالی که مشتی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته اند بر ضد وی شوریده آن حضرت را به شهادت رساندند.

دو نکته کوتاه:

نخست آن که برخی از روایاتی که در باب زیارت امام حسین (علیه السلام) در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه آمده، گریه چهل روزه آسمان و زمین و خورشید و ملائکه را بر امام حسین (علیه السلام) یادآور شده است. (اربعین شهید قاضی، ص 386)

دوم این که ابن طاووس یک اشکال تاریخی هم نسبت به اربعین بودن روز بیستم صفر مطرح کرده و آن این که اگر امام حسین (علیه السلام) روز دهم محرم به شهادت رسیده باشد، اربعین آن حضرت نوزدهم صفر می شود نه بیستم. در پاسخ گفته شده است، به احتمال ماه محرمی که در دهم آن امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده، بیست و نه روز بوده است. اگر ماه کامل بوده، باید گفت که روز شهادت را به شمارش نیاورده اند. (بحار الانوار، ج 98، ص 335).